

بررسی داستان کودکی حضرت موسی^(ع) در سوره قصص بر پایه الگوی روایی گریماس

رحمان عشریه*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

مر نضی سازجینی

دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

**
سید محمد موسوی

کارشناس تفسیر قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های نقد ادبی، به ویژه روایت‌های داستانی است و در اصل به بررسی دستور زبان حاکم بر روایت‌ها می‌پردازد. این شاخه از دانش می‌کوشد تا چارچوب و الگویی نظری-کاربردی برای تحلیل گونه‌های مختلف روایت را فراهم کند. گریماس، معناشناس فرانسوی، به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز معناشناسی روایت کوشیده است تا الگویی منسجم برای مطالعه روایت ارائه نماید. بر اساس آنچه از نظر وی و معناشناسی نوین دریافت می‌شود، شناخت مراحل تولید تا دریافت معنا، ژرف ساخت روایت در قالب الگوی گنش و زنجیره‌ها و گزاره‌های متنوع مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در این جستار، سعی شده که بر اساس این الگو، داستان کودکی حضرت موسی^(ع) بررسی شود و بر همین اساس، نتایج ذیل حاصل گردید: ۱- نقش محوری عنصر الهی در قصص قرآنی و تأثیر آن در پیشبرد روند اصلی ۲- تقسیم بیکره کلیدی این داستان قرآنی بر وجود دو عنصر در حال پیکار و تغلب گنش گر توکل کننده بر خدا. ۳- قصص قرآنی عموماً، به ویژه این داستان، در حال انتقال روحیه توحیدمحوری به مخاطبین خود است.

واژگان کلیدی: موسی^(ع)، سوره قصص، روایت‌شناسی، گریماس.

* E-mail: oshryeh@quran.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** E-mail: m.sazjini@mihanmail.ir

** E-mail: seyedmosavi1375@gmail.com

مقدمه

روایت‌شناسی یکی از شاخه‌های نقد ادبی، به‌ویژه روایت‌های داستانی است و در اصل به بررسی دستور زبان حاکم بر روایت‌ها می‌پردازد. این شاخه از دانش می‌کوشد تا چارچوب و الگویی نظری-کاربردی برای تحلیل گونه‌های مختلف روایت را فراهم کند.

روایت شامل متونی است که دارای شخصیت، حادثه و راوی باشد که به صورت نظم یا نثر، شفاهی یا مکتوب از دیرباز در زمان‌ها و مکان‌های متفاوتی عرضه شده‌اند؛ بنابراین هر ملتی دارای روایت است و هیچ ملتی بی روایت وجود ندارد (به نقل از: صدقی و گنج‌خانلو، ۱۳۹۵: ۲۴) اما روایت‌شناسی، درک مناسبات و ترکیب درونی اثر ادبی به‌منظور دستیابی به ساختار نهایی یک روایت است و ریشه آن را باید در ساختارگرایی و تلاش ساختارشناسان متون ادبی و غیر ادبی جست (ر.ک؛ لاج، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۷).

یکی از مباحث مهم نشانه‌شناسی، تحلیل ساختار روایی متن بوده است. این تحلیل اهمیت خاصی برای ساختارگرایی داشته است و پیش از همه در نشانه‌شناسی ساختارگرا، بسط و گسترش یافت. اما به تدریج به صورت بحثی مهم در کل نشانه‌شناسی درآمد. ساختارگرایی در قرن بیستم از آثار سوسور و صورت‌گرایان روسی پدید آمد (ر.ک؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۳: ۳۷۹). اما آغاز روایت‌شناسی، به‌عنوان شاخه‌ای مستقل با آثار ولادیمیر پراپ، صورت‌گرای مشهور روسی بود. او در اثر مشهور خود، ریخت‌شناسی قصه‌های عامیانه (۱۹۲۸ م.) به تحلیل نشانه‌شناختی داستان‌ها روی آورد. پیش از وی، تحلیل داستان‌ها بر اساس بن‌مایه‌های آن‌ها صورت می‌گرفت. مراد از بن‌مایه، تصویر، مفهوم و یا رویدادی است که مدام در قصه تکرار می‌شود (ر.ک؛ همان: ۳۸۴).

پس از پراپ، گریماس با تکمیل نظریهٔ او، «معناشناسی روایت» را مطرح کرد، به گونه‌ای که او از پایه‌گذاران معناشناسی ساختارگرا شناخته می‌شود. روش وی، روشی ساختارمند به نام «نشانه‌شناسی زایا» نامیده شده است. گریماس در کتاب خود به نام معناشناسی ساختاری در سال ۱۹۶۶ به اهمیت نقش فردینان دوسوسور اشاره کرده است و توجه را به مفهوم نشانه و معنای تقابلی جلب می‌کند. در واقع، نظریهٔ اصلی سوسور مبنی

بر نبود معنا در کلمات منفرد و تولید معنا در نظامی پیچیده از روابط یا ساختارها، اساس تحلیل نشانه‌شناسی گریماس و چگونگی استفاده از مفاهیم زبان‌شناسی در تحلیل متون از سوی اوست. بنابراین، می‌کوشد تا تمرکز را از نشانه به معنا بگرداند (Hawkes, 2004: 72).

این نظریه موشکافانه به دنبال کلیت معنایی در همه گفتمان‌هاست و ساختارهای زمانی و معنایی متون را بررسی می‌کند. حاصل کار گریماس در معناشناسی روایت، نظامی است که از پیش موجود نیست، بلکه در فرایند تحلیل متن یا گفتمان کشف می‌شود و گاهی از آن به «الگوی زایشی» یاد کرده‌اند و آن را با توجه به ویژگی‌های نشانه-معنایی حاکم بر روایت به سه دسته هوشمند، احساسی و رخدادی تقسیم نموده‌اند (ر.ک؛ معین، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

با توجه به این مطالب، گریماس با ارائه نظریه‌ای در باب روایت، در دستور جهانی روایت به الگویی تطبیق‌پذیر با ژانرهای ادبی و غیرادبی دست یافته‌است، به گونه‌ای که ساختار یک روایت را با نظریه روایت‌شناسی وی، به طور جامع می‌توان بررسی کرد.

یکی از انواع روایت‌هایی که می‌توان با نظریه گریماس تحلیل کرد، داستان‌های قرآنی است. پژوهشگر در فرایند تحلیل متن در آیات قرآن کریم، ویژگی‌های اصلی لازمه تحقق یک روایت شامل راوی، مخاطب، طرح، زمان، مکان و غیره را مشاهده می‌کند.

پژوهش حاضر بر آن است که ساختار روایی آیات مربوط به داستان کودکی حضرت موسی^(ع) در سوره مبارکه قصص را بر اساس الگوی گریماس تحلیل نماید. برای تحقق این مهم، قصد داریم داستان حاضر را به چند زنجیره تقسیم نماییم و آنگاه هر زنجیره را بر اساس الگوی کنش و زنجیره روایی و گزاره‌های روایی بررسی کنیم و شایسته ذکر است که تحلیل‌های تفسیری در بحث حاضر ارزیابی نمی‌شود.

۱. پیشینه پژوهش

مطالعات روایت‌شناسی بر اساس الگوی گریماس قدمت چندانی ندارد. از تحقیقاتی که به معرفی روش گریماس پرداخته‌اند، می‌توان کتاب *ساختار و تأویل متن و از نشانه‌های تصویری تا متن اثر بابک احمدی*، کتاب *مبانی معناشناسی نوین* تألیف حمیدرضا شعیری، *دستور زبان داستان* تألیف احمد اخوت را نام برد. همچنین، مقالاتی نیز در حوزه بررسی آثار کلاسیک، منظوم و منثور ادب فارسی بر اساس این نظریه نوشته شده‌است که از آن جمله موارد ذیل را می‌توان نام برد:

۱- «تحلیل ساختار روایتی داستان بهرام و گل‌اندام بر پایه نظریه گریماس» نوشته محمدامیر مشهدی و دیگران (شماره ۶۱ فصلنامه *متن‌پژوهی ادبی*). ۲. «ساختار روایت خسرو و شیرین بر پایه نظریه معناشناسانه گریماس» نوشته فاطمه ثواب و دیگران، (شماره ۲۴ *دوفصلنامه پژوهشنامه ادب غنایی*). ۳. بررسی دو حکایت از باب سوم *مرزبان‌نامه* بر بنیاد الگوی کنش گریماس» نوشته نسرين علی اکبری و دیگران (شماره ۲۸ فصلنامه *کاوش‌نامه*).

در حوزه مطالعات قرآنی، در کتاب *بیولوژی نص* تألیف علیرضا قائمی‌نیا به بحث ساختار روایی نص پرداخته شده‌است و در آن الگوی پراپ، گریماس و تودوروف بیان شده که در پایان، ساختار روایی سوره کهف تحلیل شده‌است. همچنین، مقالاتی درباره آیات و داستان‌های قرآنی با استفاده از این شیوه نوشته شده که از آن جمله به مقالات زیر اشاره کرد: ۱. «بررسی نشانه-معناشناسی آیات مربوط به قیامت و معاد از سوره قیامت بر پایه مطالعات نشانه‌شناختی گریماس» نوشته فریده حق‌بین و دیگران (۱۳۹۲؛ شماره ۲، *مجله زبان‌شناخت*). ۲. مقاله «تجزیه داستان حضرت یوسف^(ع) در قرآن کریم بر اساس نظریه پراپ و گریماس»، نوشته بتول اشرفی و دیگران (شماره ۲۷، *دوماهنامه جستارهای زبانی*). ۳. مقاله «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس» نوشته حامد صدقی و دیگران (۱۳۹۵؛ شماره ۳، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*).

با توجه به مطالب فوق، تا جایی که نگارندگان این مقاله اطلاع دارند، تاکنون درباره داستان حضرت موسی^(ع) و سوره مبارکه قصص بر اساس الگوی گریماس پژوهشی انجام نشده است. بنابراین، ضرورت چنین پژوهشی اثبات می‌شود.

۲. الگوی روایی گریماس

آلژیر داس ژولین گریماس (۱۹۱۷-۱۹۹۲ م.) پس از انتشار کتاب *معناشناسی ساختاری* (۱۹۶۶ م.) و *درباره معنا* (۱۹۷۰ م.)، به عنوان مهم‌ترین نظریه پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). گریماس ساختار روایت را به ساختار گرامری زبان نزدیک دانسته است و داستان‌ها را صرف نظر از تفاوت محتوایی، متأثر از یک ساختار کلی می‌داند. آنچه برای او اهمیت دارد، دستور زیربنایی و سازنده روایت‌هاست، نه متن‌های منفرد. از نظر او، دستور روایت همچون دستور زبان محدود است (ر.ک؛ گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). هدف گریماس از تحلیل ساختار روایت آن است که با بهره‌گیری از تحلیل معنایی ساخت جمله، به دستور زبان جهانی روایت دست یابد (ر.ک؛ سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

گریماس روایت‌شناسی را بر پایه نظریه ریخت‌شناسی اثر پراپ با عنوان *قصه‌های پریان* استوار ساخت، با این تفاوت که از دامنه محدود مطالعات پراپ که مربوط به (حکایت‌های عامیانه) است، پافراتر نهاد و سعی بر ارائه دستور زبان جدید و جهانی روایت داشت. پراپ برای هر روایت ۳۱ کارکرد و هفت شخصیت اصلی را تعیین نمود که عبارتند از: «۱- قهرمان، جوینده یا قربانی. ۲- شاهزاده خانم + پدر شاهزاده خانم. ۳- بخشنده یا دروغگو. ۴- یاریگر. ۵- فرستنده یا اعزام‌کننده. ۶- شخصیت شرور. ۷- قهرمان دروغین» (پراپ، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

گریماس برخلاف روش پراپ که دسته‌بندی هفتگانه از شخصیت‌های حکایتی عامیانه را خاص این حکایت‌ها می‌دانست و تعمیم نمی‌داد، معتقد بود که برخی از الگوهای کنشی شخصیت‌ها را می‌توان یافت و از این الگوها منطق جهان داستان را آفرید

(ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۳). بنا بر نظر گریماس، شخصیت‌های روایت یا کنشگران بر اساس مناسبات و تقابلهایی که با هم دارند، به شش دسته تقسیم می‌شوند:

۱- شناسنده/قهرمان/کنشگر (فاعل): شخصیتی که عمل را انجام می‌دهد و به سوی شیء ارزشمند می‌رود.

۲- موضوع شناسایی، شیء ارزشی: هدفی است که کنشگر به سوی آن می‌رود یا عملش را روی آن انجام می‌دهد.

۳- فرستنده پیام/تقاضاکننده: عامل یا نیرویی است که کنشگر را به دنبال خواسته و هدفی می‌فرستد.

۴- گیرنده پیام: کسی است که از اعمال کنشگر بهره می‌برد.

۵- یاری‌دهنده: او به کنشگر برای دستیابی به شیء ارزشی یاری می‌دهد.

۶- مخالف: کسی است که کنشگر را از دستیابی به شیء ارزشی باز می‌دارد.

در این ساختار، فاعل، عنصر محوری کنش داستان است؛ یعنی کسی یا چیزی که کنشی را انجام می‌دهد. هدف چیزی است که فاعل با کنش‌هایی در پی دستیابی به آن است. هر آنچه که بر سر راه رسیدن به هدف قرار می‌گیرد، ضد قهرمان یا رقیب نام می‌گیرد. فرستنده، فاعل یا کنشگر را به دنبال موضوع شناسایی یا هدف می‌فرستد. در این میان، گیرنده یا دریافت‌کننده برخوردار می‌شوند و نیروهای یاریگر و مخالف درصدد ممانعت برمی‌آیند (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۸۱: ۱۱۴).

باید توجه داشت که یاریگر و مخالف الزاماً شخصیت انسانی نیست، بلکه یک تفکر، احساس، توانایی و یا ناتوانی می‌توانند به عنوان یاریگر و مخالف در روایت حضور یابند و کمک یا سد راه او در مقابل نائل شدن به هدف برآیند. فرستنده نیز عموماً یک احساس یا ویژگی ذاتی است که به صورت فطری در همه انسان‌ها وجود دارد. همچنین، این شش عنصر ممکن است هر شش دسته در حکایتی یافت شود و گاه شمار اندکی از آنها مطرح شوند (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

علاوه بر این تقسیم‌بندی، گریماس «الگوی کنش» را به سه دسته تقسیم کرده که در هر یک، مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است که این موضوعات عبارتند از: ۱. نسبت خواست و اشتیاق. ۲. ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر. ۳. نسبت پیکار (ر.ک؛ همان: ۱۶۳).

گریماس با کنار نهادن کارکرد نظریه پراپ از مفهوم «پی‌رفت» بهره جست و سه دسته جدید برای پی‌رفت‌های روایت معرفی نمود:

۱- پیمانی یا هدفمند: که راهنمایی وضعیت داستان را به سوی یک هدف پیگیری می‌کند؛ مانند اراده انجام عملی یا سر باز زدن از آن.

۲- زنجیره اجرایی: که بر عمل یا انجام مأموریتی دلالت دارد. به زمینه‌چینی وظایف، نقش ویژه‌ها، کنش‌ها و... اشاره می‌کند. این توالی همان زنجیره‌ای است که به طور معمول و سنتی هر وقت صبح از طرح به میان می‌آید، مثال می‌زنند.

۳- زنجیره انفصالی یا انتقالی: این زنجیره در بر گیرنده کلیه دگرگونی‌ها و حرکت‌های موجود در داستان است (ر.ک؛ فضیلت، ۱۳۹۱: ۲۵۵-۲۵۶).

گریماس یک تقسیم‌بندی دیگری برای نقش ویژه‌های متون روایی ارائه می‌دهد که عبارت است از:

۱- پیمانی: نقش متعهد پیمان و دیگری نقش منعقدکننده پیمان در یک نقش ویژه است.

۲- آزمون: نقش آزمون‌شونده و دیگری نقش آزمونگر در یک نقش ویژه است.

۳- داوری: یک نقش ویژه مورد داوری قرار می‌گیرد و دیگری نقش داوری را بر عهده می‌گیرد (ر.ک؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۶۶).

گریماس هر روایت را متشکل از گزاره‌های مختلفی می‌داند که مجموع آن‌ها پی‌رفتی را در داستان به وجود می‌آورد و مجموع آن‌ها را در سه دسته کلی زیر تقسیم می‌کند:

- ۱- گزاره وصفی: عبارت است از شرح شرایط و موقعیت.
- ۲- گزاره وجهی: بیان یک حالت خاص.
- ۳- گزاره متعدی: دلالت بر انجام کار مشخصی دارد (ر.ک؛ اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۴۷).

۳. مضمون داستان حضرت موسی^(ع) در سوره قصص

خداوند متعال کلیت داستان حضرت موسی^(ع) را در این سوره چنین شروع می‌کند: «ما بعضی از اخبار موسی و فرعون را بر تو می‌خوانیم؛ خواندنی به حق، برای اینکه این قوم که به آیات ما ایمان آورده‌اند، در آن تدبیر کنند؛ قومی که تو را پیروی کردند و در دست فراعنه قریش گرفتار سختی و شکنجه گشته‌اند تا برایشان محقق و مسلم شود خدایی که آنان به او و به فرستاده او ایمان آورده‌اند و در راه او این همه آزار و شکنجه از دشمنان تحمل کرده‌اند، همان خدایی است که به منظور احیای حق، و نجات بنی اسرائیل، و عزت دادن به آنان بعد از ذلت، موسی را آفرید تا ایشان را از آن ذلت نجات دهد. چه ذلتی؟! که فرزندان‌شان را می‌کشتند و زنان‌شان را باقی می‌گذاشتند و فرعون بر آنان بلندپروازی و قدرت‌نمایی کرده، چنگال قهر خود را در آنان فرو کرده بود، و جور و ستمش را بر آنان احاطه داده بود.

خداوند، موسی^(ع) را در چنین جو تاریکی خلق کرد؛ در محیطی که احدی احتمال آن را نمی‌داد. سپس او را در دامن دشمنش پروراند. آنگاه از مصر بیرونش برد و دوباره او را برگردانید، در حالی که صاحب معجزه و قدرت آشکار بود و به وسیله او بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون و لشکریانش را نابود کرد و آنان را برای نسل‌های بعدی سرگذشت و داستانی قرار داد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۷-۶).

۴. تحلیل داستان کودکی موسی^(ع) در سوره قصص

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن «نوزادان پسر» از بنی اسرائیل تربیت داده بود؛ زیرا فرعون و اعوان او می‌دانستند کودکی به دنیا می‌آید که اگر بزرگ شود، او و سلطنت وی را سرنگون می‌کند. به همین دلیل، قابله‌های فرعوننی مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹: ۱۹). در این میان، یکی از این قابله‌ها با مادر موسی^(ع) دوستی داشت (حمل موسی مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود). هنگامی که احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده، به سراغ قابله دوستش فرستاد و گفت ماجرای من چنین است و فرزندى در رحم دارم و امروز به محبت و دوستی تو نیازمندم. هنگامی که موسی^(ع) متولد شد، از چشمان او نور مرموزی درخشید؛ چنان که بدن قابله به لرزه درآمد و برقی از محبت در اعماق قلب او فرو نشست و تمام زوایای دلش را روشن ساخت.

زن قابله رو به مادر موسی کرد و گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خبر دهم تا جلادان بیایند و این پسر را به قتل رسانند (و من جایزه خود را بگیرم)، ولی چه کنم که عشق شدیدی از این نوزاد در درون قلبم احساس می‌کنم! حتی راضی نیستم مویی از سر او کم شود. خداوند محبت حضرت موسی^(ع) را در دل قابله انداخت که در واقع، موکله بر مادر موسی بود. در نتیجه، قابله به مادر موسی توصیه نمود که نهایت تلاش را درباره حفاظت از کودک خود انجام دهد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۲۰۸).

قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد. بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند. خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد و مادر دستپاچه شد؛ چنان که نمی‌دانست چه کند؟ در میان این وحشت شدید که هوش از سرش برده بود، نوزاد را در پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت. مأموران وارد خانه شدند، ولی در آنجا چیزی جز تنور آتش ندیدند! تحقیقات را از مادر موسی شروع کردند و گفتند: این زن قابله در اینجا چه می‌کرد؟ گفت: او دوست من است و برای دیدار آمده بود. مأموران

مأیوس شدند و بیرون رفتند. مادر موسی به هوش آمد و به خواهر موسی گفت: نوزاد کجا است؟ او اظهار بی‌اطلاعی کرد. ناگهان صدای گریه‌ای از درون تنور برخاست و مادر به سوی تنور دوید و دید خداوند آتش را برای او برد و سلام کرده‌است (همان خدایی که آتش نمرود را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت). پس دست کرد و نوزادش را سالم بیرون آورد. اما باز مادر در امان نبود؛ چراکه مأموران چپ و راست در حرکت و جستجو بودند و شنیدن صدای یک نوزاد کافی بود که خطر بزرگی واقع شود.

در اینجا یک الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت؛ الهامی است که ظاهراً او را به کار خطرناکی دعوت می‌کند، ولی با این حال، از آن احساس آرامش می‌نماید. این یک مأموریت الهی است که به هر حال باید انجام شود و تصمیم گرفت به این الهام جامه عمل بپوشاند؛ زیرا خداوند به قلب او القاء نمود که کودک در دریا در معرض خطر و یا غرق قرار نخواهند گرفت و نوزاد خویش را به نیل بسپارد (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۱۹۰).

به سراغ یک نجار مصری آمد (نجاری که او نیز از قبطیان و فرعونیان بود!). از او درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد. نجار گفت: با این اوصاف که می‌گویی، صندوق را برای چه می‌خواهی؟! مادری که زیانش عادت به دروغ نداشت، نتوانست در اینجا سخنی جز این بگوید که من از بنی‌اسرائیل هستم. نوزاد پسری دارم و می‌خواهم نوزادم را در آن مخفی کنم. اما نجار قبطی تصمیم گرفت این خبر را به جلادان برساند. به سراغ آنان آمد، اما چنان وحشتی بر قلب او مستولی شد که زیانش باز ایستاد. بنابراین، تنها با دست اشاره می‌کرد و می‌خواست با علائم مطلب را بازگو کند، اما مأموران که گویا از حرکات او گونه‌ای سخریه و استهزاء برداشت کردند، او را زدند و بیرون کردند.

هنگامی که بیرون آمد، حال عادی خود را بازیافت. این ماجرا تکرار شد و در نتیجه فهمید در اینجا سرّی الهی نهفته‌است. پس صندوق را ساخت و به مادر موسی تحویل داد.

شاید صبحگاهی بود که هنوز چشم مردم مصر در خواب و هوا کمی روشن شده بود. مادر نوزاد خود را همراه صندوق به کنار نیل آورد. پستان در دهان نوزاد گذاشت و آخرین شیر را به او داد. سپس او را در آن صندوق مخصوص که همچون یک کشتی کوچک گذاشت که قادر بود روی آب حرکت کند و آن را روی امواج نهاد. امواج خروشان نیل صندوق را به زودی از ساحل دور کرد. مادر در کنار نیل ایستاده بود و این منظره را تماشا می کرد. در یک لحظه احساس کرد قلبش از او جدا شده است و روی امواج حرکت می کند. اگر لطف الهی قلب او را آرام نکرده بود، فریاد می کشید و همه چیز فاش می شد! (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۳-۲۶ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۷۷-۳۷۸).

۴-۱. موقعیت اول: چگونگی نجات حضرت موسی^(ع) از دام مرگ

شناسانده / قهرمان

به نظر می رسد که شناسنده، مادر موسی، فرستنده، خدا، و موضوع شناسایی، نجات موسی^(ع) باشد. در این قسمت از داستان، خداوند با الهام خطر به مادر حضرت موسی، زمینه واکنش برای نجات موسی^(ع) را فراهم نمود و به عنوان یاریگر او را با دادن راه حل (سپردن کودک به نیل) از خطر نجات داد.

موضوع شناسایی	راهنمایی خدای سبحان با الهام به مادر حضرت موسی که تنها راه نجات کودک، قرار دادن او در میان آبهای نیل خواهد بود.
گیرنده	مادر موسی و موسی ^(ع) .
نیروی مخالف	مأموران حکومتی فرعون.
یاریگر	دو شخصیت موجود یاریگر این قسمت از داستان، یعنی زن قابله و نجار مصری هر دو قصد یاری نداشتند، اما زن قابله با محبت به حضرت موسی در دل خود که از سوی خدای سبحان ایجاد شده بود، به یاری مادر حضرت موسی شتافت و نجار

مصری نیز چنان وحشتی بر قلب او مستولی شد که زبانش باز ایستاد و تنها با دست اشاره می کرد و می خواست با علائم مطلب را باز گو کند و نتوانست سخنی بگوید. اما هنگامی که بیرون آمد، حال عادی خود را بازیافت. این ماجرا تکرار شد و در نتیجه، فهمید که در این ماجرا سرّی الهی نهفته است. پس صندوق را ساخت و به مادر موسی تحویل داد.
--

۴-۱-۱. گزاره های روایی

شرایط بسیار خطرناکی برای تمام افراد بنی اسرائیل ایجاد شده بود، به طوری که اگر مادر حضرت موسی از سوی خداوند یاری نمی شد، جان او و کودک به خطر بزرگی می افتاد.	گزاره وصفی
مادر حضرت موسی در صدد نجات فرزند خود از دست قبطیان و مأموران فرعون بود.	گزاره وجهی
مادر حضرت موسی با الهام از طرف خداوند و یاری زن قابله و نجار مصری، کودک خود را به آب های نیل سپرد و منتظر نجات فرزند خود بود.	گزاره متعدی

۴-۱-۲. زنجیره های روایی

در این زنجیره شاهد هستیم که خداوند متعال حفظ رسول خود را به عنوان یاریگر متعهد می شود و او را به وسیله مادر و به واسطه الهام از کام مرگ نجات می دهد؛ به سخن دیگر، پیمانی درونی میان مادر موسی و خدا برای رسیدن به مقصود و فاش نکردن راز و توکل بر خدا ایجاد شده است.	زنجیره پیمانی
در این زنجیره، مادر حضرت موسی فرزند خود را به رود نیل می سپارد و به الهامی که از طرف خدای سبحان شده است، جامعه عمل می پوشاند.	زنجیره اجرایی
در این زنجیره، شاهد حرکت یاریگران مادر حضرت موسی از همکاری نکردن با وی، به سوی کمک به او هستیم، به طوری که زن قابله و نجار مصری در ابتدا قصد همکاری و یاری مادر حضرت موسی را نداشتند، اما با مشاهده اتفاقاتی که برای آنان حادث شد، از حرکت منفی خود به سوی روشنایی حرکت کردند. بنابراین، چنین موضوعی نوعی انفصال از حرکت منفی به سوی حرکت مثبت است.	زنجیره انفصالی

در این داستان، به نوعی به بندگی و فرمانبرداری مادر حضرت موسی از خداوند پی برده می‌بریم؛ چنان که او فردی موحد و متوکل به خداوند متعال است، بدان صورت که با الهام خداوند، فرزند خود را در رود نیل رها می‌کند.

۲-۴. موقعیت دوم: رسیدن حضرت موسی (ع) به کاخ فرعون

امواج خروشان نیل صندوق را خیلی زود از ساحل دور کرد و مادر در کنار نیل ایستاده بود و این منظره را تماشا می‌کرد. در یک لحظه احساس کرد قلبش از او جدا شده است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَّنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (القصص/۱۰). کلمه «أَصْبَحَ» به معنی «صار: گردید»، و کلمه «فَارِغًا» در این آیه، به معنی «خالی و فارغ بودن از هر غم و اندوهی، جز غم و اندوه موسی» است. مادر موسی نوزاد عزیز خود را به دریا افکند تا شاید به دست کسی غیر از خاندان فرعون بیفتد و از شر فرعونیان محفوظ بماند (ر.ک؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۵: ۱۴۰).

حضرت موسی روی امواج حرکت می‌کرد و اگر لطف الهی قلب مادرش را آرام نکرده بود، فریاد می‌کشید و همه چیز فاش می‌شد! صندوق آرام آرام به سمت کاخ فرعون در حرکت بود. هنگامی که صندوق مرموز در برابر فرعون و فرعونیان قرار گرفت، دیگران نتوانستند در آن را بکشایند. آری باید در صندوق نجات موسی به دست خود فرعون گشوده شود و گشوده شد: ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِبِينَ﴾ (القصص/۸). از آیه بعد استفاده می‌شود که مشاجره و درگیری میان فرعون و همسرش و احتمالاً بعضی از اطرافیان آن‌ها بر سر این نوزاد در گرفته بود؛ چرا که قرآن می‌گوید: «همسر فرعون گفت این نور چشم من و توست. او را نکشید! شاید برای ما مفید باشد یا او را به عنوان پسر خود انتخاب کنیم!»: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنٌ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ (القصص/۹). به نظر می‌رسد که فرعون از چهره نوزاد و نشانه‌های دیگر - از جمله گذاشتن او در صندوق و رها کردنش در امواج نیل - دریافته بود که این نوزاد از

بنی اسرائیل است. ناگهان کابوس قیام یک مرد بنی اسرائیلی و زوال ملک او به دست آن مرد بر روح او سایه افکند و خواهان اجرای قانون جنایت بارش درباره نوزادان بنی اسرائیل در این مورد شد! (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۶-۲۹).

<p>مادر حضرت موسی؛ زیرا مادر حضرت موسی با صبر در برابر مشکل پیش آمده نهایت درایت را به خرج داده بود و بر آن چیزی که به صلاح خود و فرزندش بود، بر آن الهام قلبی جامه عمل پوشاند؛ چراکه آن الهام از الطاف خفیه الهی بود. در این قسمت از داستان، کنشگر اصلی یا شناسنده، فرعون است، چون داستان از این پس در قصر فرعون اتفاق می افتد و اگر می خواست، می توانست موسی را همان جا بکشد.</p>	<p>قهرمان / شناسنده</p>
<p>خدای سبحان؛ زیرا خداوند با انزال سکنه در قلب مادر حضرت موسی باعث شد تا به وی آرامشی دست دهد، و گرنه در آن هنگام فریاد می کشید و همگی از وجود حضرت موسی (ع) باخبر می شدند.</p>	<p>یارگر</p>
<p>ندارد.</p>	<p>موضوع شناسایی</p>
<p>از یک سو، یاری گیرنده، مادر حضرت موسی است؛ چراکه در این حادثه، جان او در خطر بوده است. از طرف دیگر، خود حضرت موسی که در سنین کودکی قرار داشت و طبق آیات قرآن، مشمول «يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَكُمْ» قرار می گرفت و جان خود را از دست می داد. از سوی دیگر، همسر فرعون شخصیتی است که از طرف خداوند یاری شده است، و گرنه طومار زندگی وی بسته می شد. پس در این موقعیت، شاهد سه شخصیت یاری گیرنده هستیم.</p>	<p>گیرنده</p>
<p>اولین نیروی مخالف، خود فرعون است که قصد کشتن موسی را داشت و پس از او، قبطیان هستند که قصد صدمه زدن به خاندان نبوت و انقطاع رحمت واسعة الهی را داشتند که البته این اتفاق هرگز نیفتاد.</p>	<p>نیروی مخالف</p>

۴-۲-۱. گزاره های روایی

<p>شرایط خطرناکی وجود داشت که هر لحظه امکان فاش شدن وجود فرزند کودک وجود داشت، اما با یاری خدای سبحان این اتفاق حاصل نشد.</p>	<p>گزاره وصفی</p>
---	--------------------------

گزارهٔ وجهی	خداوند در صدد نجات حضرت موسی از دست فرعونیان برمی آید.
گزارهٔ متعدی	مادر حضرت موسی فرزند خود را به آب‌های نیل می‌سپارد.

۴-۲-۲. زنجیره‌های روایی

زنجیرهٔ پیمانی	خدای سبحان بر خود واجب می‌داند که همگان را با ارسال رسل به دین حق سوق دهد و به همین دلیل، رسول خود را از خطر مرگ نجات می‌دهد.
زنجیرهٔ اجرایی	در این زنجیره، خداوند به پیمان خود عمل می‌کند و مقدمات نجات حضرت موسی را فراهم می‌نماید.
زنجیرهٔ انفصالی	زنجیرهٔ انفصالی که نشان‌دهنده تغییر و تحول در داستان است، می‌تواند در این قسمت تغییر حال مادر موسی از نگرانی شدید تا آرامش نسبی باشد. از سویی، در این زنجیره سیر حرکت، مثبت است و همواره موافق میل یاریگر داستان می‌باشد (چون خدای سبحان، یاریگر است).

۴-۳. موقعیت سوم: تصمیم بر قتل حضرت موسی^(ع) یا نگهداری وی در کاخ

خداوند در سوره قصص می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ يَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (القصص/۹). خداوند به بیان این می‌پردازد که چگونه دل فرعون را نرم و رام کرد تا به تربیت موسی پردازد. بنابراین، می‌فرماید: «مادر موسی به دختر خویش گفت: به دنبال حضرت موسی برو تا از حال او کسب اطلاع کند. خواهر موسی به دنبال موسی^(ع) رفت و مشاهده کرد که خاندان فرعون صندوق را از آب گرفته‌اند و موسی را از درون آن بیرون آورده‌اند و او از دور به تماشا پرداخت. این جمله کوتاه، با همهٔ اختصاری که دارد، تمام مطالب بالا را افاده می‌کند و از معجزات قرآن است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۳۸۱).

هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جست و اعماق قلب او را روشن ساخت و همگی - به‌ویژه همسر فرعون - مهر او را به دل گرفتند، اما

اطرافیان متملق و چاپلوس نیز فرعون را در این طرز فکر تشویق کردند و گفتند دلیل ندارد که قانون درباره این کودک اجرا نشود؟! با وجود این، «آسیه» - همسر فرعون - که نوزاد پسری نداشت و قلب پاکش که از قماش درباریان فرعون نبود، کانون مهر این نوزاد شده بود، در مقابل همه آنها ایستاد و از آنجا که در این گونه کشمکش‌های خانوادگی، غالباً پیروزی با زنان است، او در کار خود پیروز شد! از آن طرف ماجرا، فرعون دختری داشت و تنها فرزندش هم او بود. او از بیماری شدیدی رنج می‌برد، دست به دامن اطباء زد، ولی نتیجه‌ای نگرفت. به کاهنان متوسل شد، آنها گفتند که ای فرعون ما پیش‌بینی می‌کنیم که از درون این دریا انسانی به این کاخ گام می‌نهد که اگر از آب دهانش به بدن این بیمار بمالند، بهبودی می‌یابد! بنابراین، هنگامی که آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد، این محبت فزونی گرفت. اگرچه آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد، این محبت فزونی گرفت و فرعون و همسرش در انتظار چنین اتفاقی بودند.

ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پرمعنی در پایان آیه می‌فرماید: «آنها نمی‌دانستند چه می‌کنند»: ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

آنها نمی‌دانستند که فرمان نافذ الهی و مشیت شکست‌ناپذیر خداوند بر این قرار گرفته است که این نوزاد را در مهم‌ترین کانون خطر پرورش دهد و هیچ کس را یارای مخالفت با این اراده و مشیت نیست (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۰).

خداى سبحان؛ زیرا در این موقعیت، خداوند با ایجاد مهر حضرت موسی در حضرت آسیه، سبب شد تا زمینه نجات حضرت موسی از دست فرعون فراهم شود.	یارِ یگر
ندارد.	موضوع شناسایی
در این داستان، می‌توان حضرت موسی، مادر حضرت موسی و نیز آسیه - همسر فرعون - را منتفع از یاری خداوند دانست؛ چراکه با ورود حضرت موسی به دربار فرعون، سریع‌تر راه سعادت‌مندی را طی نمود.	گیرنده
اطرافیان چاپلوس و متملق فرعون؛ چراکه آنان تصمیم به کشتن کودکی داشتند که از راه رود نیل وارد دربار فرعون شده بود.	نیروی مخالف

۴-۳-۱. گزاره‌های روایی

گزارهٔ وصفی	در این موقعیت، شاهد آنیم که حضرت آسیه با تمام وجود از کودک دفاع نمود و جان وی را نجات داد.
گزارهٔ وجهی	آسیه در مقام دفاع از کودک برآمد تا هم به کودک دست یابد و هم شفای دختر خود را به دست آورد.
گزارهٔ متعدی	فرعون و همسر او (آسیه) با قرار دادن آب دهان حضرت موسی در داخل دهان دختر بیمار خود، سبب شدند که هم دختر بیمار او شفا یابد و هم با این کار، ورود حضرت موسی به دربار قطعی شد.

۴-۳-۲. زنجیره‌های روایی

زنجیرهٔ پیمانی	در این موقعیت از داستان، بین حضرت آسیه و محبان کودک پیمانی بسته می‌شود تا تمام تلاش خود را به کار بسته تا حضرت موسی جان زنده به در ببرد.
زنجیرهٔ اجرایی	در این موقعیت، حضرت آسیه بر قبطیان و مخالفان حضرت موسی فائق می‌آید.
زنجیرهٔ انفصالی	سیر موقعیت در این داستان از منفی به مثبت است؛ بدین صورت که دشمنان حضرت موسی قصد کشتن و نابودی او را داشتند، اما با یاری خدای سبحان، حضرت آسیه بر توطئه و دسیسهٔ آن پیروز می‌شود که همه و همه نشان از سیری مثبت در روند روایت دارد.

۴-۴. موقعیت چهارم: بازگشت به آغوش مادر

مادر موسی^(ع) فرزندش را به گونه‌ای که قبلاً گفتیم، به امواج نیل سپرد، اما بعد از این ماجرا، طوفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت و جای خالی نوزاد که تمام قلبش را پُر کرده بود، کاملاً محسوس بود.

اما لطف الهی به سراغ او آمد و چنان که قرآن گوید: «قلب مادر موسی از همه چیز جز یاد فرزندش تهی گشت و اگر ما قلب او را با نور ایمان و امید محکم نکرده بودیم، نزدیک بود این مطلب را افشا کند: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِعًا إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَّنَا عَلَيَّ قَلْبًا لِّتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (القصص/۱۰).

این کاملاً طبیعی است که مادری که نوزاد خود را با این صورت از خود جدا کند، همه چیز را جز نوزادش فراموش نماید و آن چنان هوش از سرش برود که بدون در نظر گرفتن خطراتی که خود و فرزندش را تهدید می‌کند، فریاد کشد و اسرار درون دل را فاش سازد. اما خداوندی که این مأموریت سنگین را به این مادر مهربان داده، قلب او را چنان استحکام می‌بخشد که به وعده الهی ایمان داشته باشد و بداند کودکش در دست خداست، سرانجام به او بازمی‌گردد و پیامبر می‌شود! «ربطنا» از ماده «ربط» در اصل به معنی بستن حیوان یا مانند آن به جایی است تا مطمئناً در جای خود محفوظ بماند و از این رو، محل این گونه حیوانات را «رباط» می‌گویند. سپس به معنی گسترده تری آمده که همان حفظ و تقویت و استحکام بخشیدن است و منظور از «ربط قلب» در اینجا، تقویت دل این مادر است تا به وحی الهی ایمان آورد و این حادثه بزرگ را تحمل کند. بر اثر این لطف پروردگار، مادر آرامش خود را بازیافت، ولی می‌خواهد از سرنوشت فرزندش باخبر شود. لذا «به خواهر موسی سفارش کرد که وضع حال او را پیگیری کن: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهٗ﴾. خواهر موسی دستور مادر را انجام داد و از فاصله چشمگیری به جستجو پرداخت «و او را از دور دید که صندوق نجاتش را فرعونیان از آب می‌گیرند و موسی را از صندوق بیرون آورده، در آغوش دارند: ﴿فَبَصَّرَتْ بِهِ عَنِ جُنُبٍ﴾، اما آن‌ها از وضع این خواهر بی‌خبر بودند: ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾.

طبیعی است نوزاد شیرخوار چند ساعت که می‌گذرد، گرسنه می‌شود، گریه می‌کند، بی‌تابی می‌کند و باید دایه‌ای برای او جستجو کرد، به‌ویژه که ملکه مصر سخت به آن دل بسته‌است و چون جان شیرینش دوست می‌دارد! مأموران حرکت کردند و دربه‌در دنبال دایه می‌گردند، اما عجیب اینکه پستان هیچ دایه‌ای را نمی‌گیرد. شاید از دیدن قیافه آن‌ها وحشت می‌کند و یا طعم شیرشان که با ذائقه او آشنا نیست، تلخ و نامطلوب جلوه

می کند؛ گویی می خواهد خود را از دامان دایه ها پرتاب کند. این همان تحریم تکوینی الهی بود که همه دایه ها را بر او حرام کرده بود.

کودک لحظه به لحظه گرسنه تر و بی تاب تر می شود، پی در پی گریه می کند و سر و صدای او در درون قصر فرعون می پیچید و قلب ملکه را به لرزه درمی آورد. مأمورین بر تلاش خود می افزایند و ناگهان در فاصله نه چندان دور به دختری برخورد می کنند که «می گوید: من خانواده ای را می شناسم که می توانند این نوزاد را کفالت کنند و خیر خواه او هستند. آیا می خواهید شما را راهنمایی کنم؟»: ﴿فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ (القصص / ۱۲).

من زنی از بنی اسرائیل را می شناسم که پستانی پر شیر و قلبی پرمحبت دارد. او نوزاد خود را از دست داده است و حاضر است شیر دادن نوزاد کاخ را بر عهده گیرد. مأموران خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر فرعون بردند. نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید، سخت پستانش را در دهان فشرد و از شیره جان مادر جان تازه ای پیدا کرد. برق خوشحالی از چشم ها جستن گرفت، به ویژه مأموران خسته و کوفته که به مقصد خود رسیده بودند، از همه خوشحال تر بودند. همسر فرعون نیز نمی توانست خوشحالی خود را از این امر کتمان کند. شاید به دایه گفتند تو کجا بودی که این همه ما به دنبال گشتیم. کاش زودتر می آمدی! آفرین بر تو و بر شیر مشکل گشای تو! وقتی موسی پستان این مادر را قبول کرد، هامان وزیر فرعون گفت: من فکر می کنم تو مادر واقعی او هستی! چرا در میان این همه زن تنها پستان تو را پذیرفت؟ گفت ای پادشاه! بدین سبب است که من زنی خوشبو هستم و شیرم بسیار شیرین است. تاکنون هیچ کودکی به من سپرده نشده، مگر اینکه پستان مرا پذیرفته است! حاضران این سخن را تصدیق کردند و هر کدام هدیه و تحفه گرانمایی به او دادند! طولی نکشید که خداوند نوزاد را به مادرش بازگرداند! در واقع، تحریمی تکوینی برای حضرت موسی درباره شیر دیگر زنان واقع شد، بدین سبب بود که خدا نمی خواست از شیرهایی که آلوده به حرام، آلوده به اموال دزدی، جنایت، رشوه و غضب حقوق دیگران است، این پیامبر پاک بنوشد. او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند ضد ناپاکی ها قیام کند و با ناپاکان بستیزد. بدین ترتیب،

«ما موسی را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غم و اندوهی در دل او باقی نماند و بداند وعده الهی حق است. اگرچه بیشتر مردم نمی دانند»: ﴿فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (القصص/۱۳) (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۳۹-۳۱).

شناسنده / قهرمان	- خداوند متعال: در تمام این موارد، البته فاعل حقیقی خود خداست، ولی فاعل ظاهری به نظر می رسد خاله حضرت موسی باشد. - مادر: خداوند با تحریم تکوینی نسبت به شیر دیگر زنان برای حضرت موسی، سبب شد تا او مجدداً به آغوش مادر خود بازگردد.
یاربگر	خاله حضرت موسی؛ زیرا او در نهایت زیرکی توانست زمینه شیر دادن مادر واقعی حضرت موسی را فراهم نماید.
موضوع شناسایی	نجات موسی و برگرداندن او به آغوش مادر.
گیرنده	از یک سو، یاری گیرنده مادر حضرت موسی است؛ چراکه در این اتفاق، او به آغوش مادر خود بازگشت. از طرف دیگر، خود حضرت موسی با اراده و مشیت الهی از شیرهایی که آلوده به حرام، اموال دزدی، جنایت، رشوه و غضب بود، مصون ماند.
نیروی مخالف	هامان. با طرح سوالی سعی در اثبات مادر واقعی بودن، کسی که به کودک شیر می دهد را داشت، اما با زیرکی مادر حضرت موسی خصم وی ناکام ماند.

۴-۱. گزاره های روایی

گزاره وصفی	شرایطی که در این موقعیت شاهد هستیم، آن است که کودک با یاری خداوند و تلاش خواهر مادر حضرت موسی و تحریم تکوینی شیر دیگر زنان بر حضرت موسی، به آغوش مادر واقعی و پاکدامن خود بازگشت.
---------------	---

گزاره وجهی	خاله حضرت موسی (ع) با معرفی مادر حضرت موسی زمینه بازگشت حضرت را به آغوش مادر فراهم نمود.
گزاره متعدی	در این موقعیت، شاهد فعالیتی از طرف خاله حضرت موسی برای بازگرداندن وی به آغوش مادر واقعی خود هستیم.

۴-۲. زنجیره‌های روایی

زنجیره پیمانی	شاهد پیمانی از طرف خاله حضرت موسی برای بازگرداندن کودک به نزد مادر هستیم.
زنجیره اجرایی	خاله حضرت موسی به پیمان خود عمل می‌نماید و او را نزد مادر بازمی‌گرداند.
زنجیره انفصالی	زنجیره انفصالی می‌تواند تغییر شرایط از منفی به مثبت، یعنی از نگرانی مادر موسی به آرامش و یا ثبات جایگاه موسی در قصر فرعون باشد. در این زنجیره، سیر حرکت مثبت است و همواره موافق میل یاریگر داستان است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شد تا به بررسی سیر روایی داستان حضرت موسی در سوره مبارکه قصص پردازیم و الگوی روایی داستان را بر اساس زنجیره‌ها و گزاره‌های روایی نظریه گریماس ارزیابی نماییم. یکی از نکاتی که در این قصص قرآنی عموماً و در این داستان خصوصاً، بر اساس به کارگیری این الگو می‌توان به عنوان یکی از نکات در خور توجه و مهم به آن نگاه کرد، این است که خدامحوری و توکل بر خدا در تمام قسمت‌های داستان موج می‌زند و قهرمان داستان با کمک و استعانت از یاریگر داستان، یعنی خدای قادر، تمام حوادث و مشکلات داستان را پشت سر می‌گذارد.

عموماً در این داستان به طور متوسط، کنشگرها به چهار مورد رسیده‌است و در این داستان، چهار موقعیت از داستان کودکی حضرت موسی کشف شد. بر اساس نظریه

گریماس، کنشگرها باید به شش جزء تقسیم شوند و کنشگرها بر طبق عنصر کنشی و توصیف آن در یکی از دسته‌های کنشی قرار می‌گیرند.

در این داستان، شاهد آن هستیم که خداوند متعال به عنوان اصل و محور هدایتی داستان سعی در تحقق اهداف متعالی خود دارد، به طوری که قهرمان داستان نقش اصلی را در تحقق اهدافی که خداوند ترسیم می‌کند، ایفای نقش می‌کند و یا حتی مخالفان و یاریگران داستان هم تحت تدبیر ذات اقدس الهی در روند داستان تأثیر می‌گذارند.

در این داستان، هریک از کنشگران با یکدیگر رابطه‌ای دارند و پژوهشگر شاهد روابطی از نوع تضاد و اختلاف در بین هر یک از کنشگران است.

در روند پیشرفت داستان، گاه شخصیت اصلی داستان با دیگر شخصیت‌ها نسبت اشتیاق و همکاری دارد و گاهی ارتباط بین شخصیت‌ها به صورت پیکار خودنمایی می‌کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- احمدی، بابک. (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. چ ۸. تهران: مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: آگه.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: مرکز.
- لاج، دیوید. (۱۳۸۴). «درآمدی بر دستور زبان داستان». *ادبیات داستانی*. ترجمه ابوالفضل حری. ش ۹۴. تهران: سوره مهر. صص ۲۲-۲۷.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴). *انوار درخشان*. چ ۱. تهران: کتابفروشی لطفی.

- سلدن، رامان و پیترو ویدوسون. (۱۳۸۴). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چ ۳. تهران: طرح نو.
- صدقی، حامد و فاطمه گنج خانلو. (۱۳۹۵). «تحلیل ساختار روایی داستان حضرت سلیمان^(ع) و ملکه سبا بر پایه الگوی روایی گریماس». *فصلنامه پژوهش های ادبی - قرآنی*. س ۴. ش ۳. صص ۲۳-۴۶.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۲. تهران: انتشارات اسلام.
- فضیلت، محمود و صدیقه نارویی. (۱۳۹۱). «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس». *فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. س ۵. ش ۱. صص ۲۵۳-۲۶۲.
- قائمی نیا، علیرضا. (۱۳۹۳). *بیولوژی نص*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه دینی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن. گرین، کیت و جیل لیپهان. (۱۳۸۳). *درسنامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه گروه مترجمان. تهران: روزنگار.
- محمدی، محمدهادی و علی عباسی. (۱۳۸۱). *صمد: ساختار یک اسطوره*. تهران: چیستا. معین، بابک. (۱۳۸۳). «مسیر زایشی معنا». *مقالات اولین هم اندیشی نشانه شناسی هنر*. تهران: فرهنگستان هنر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه. نجفی خمینی، محمدجواد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر آسان*. چ ۱. تهران: انتشارات اسلامیه.
- Hawkes, Terence. (2004). *Structuralism and Semiotics*. London and New York: Taylor & Francis E-library.